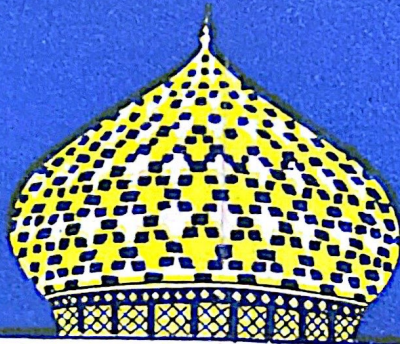
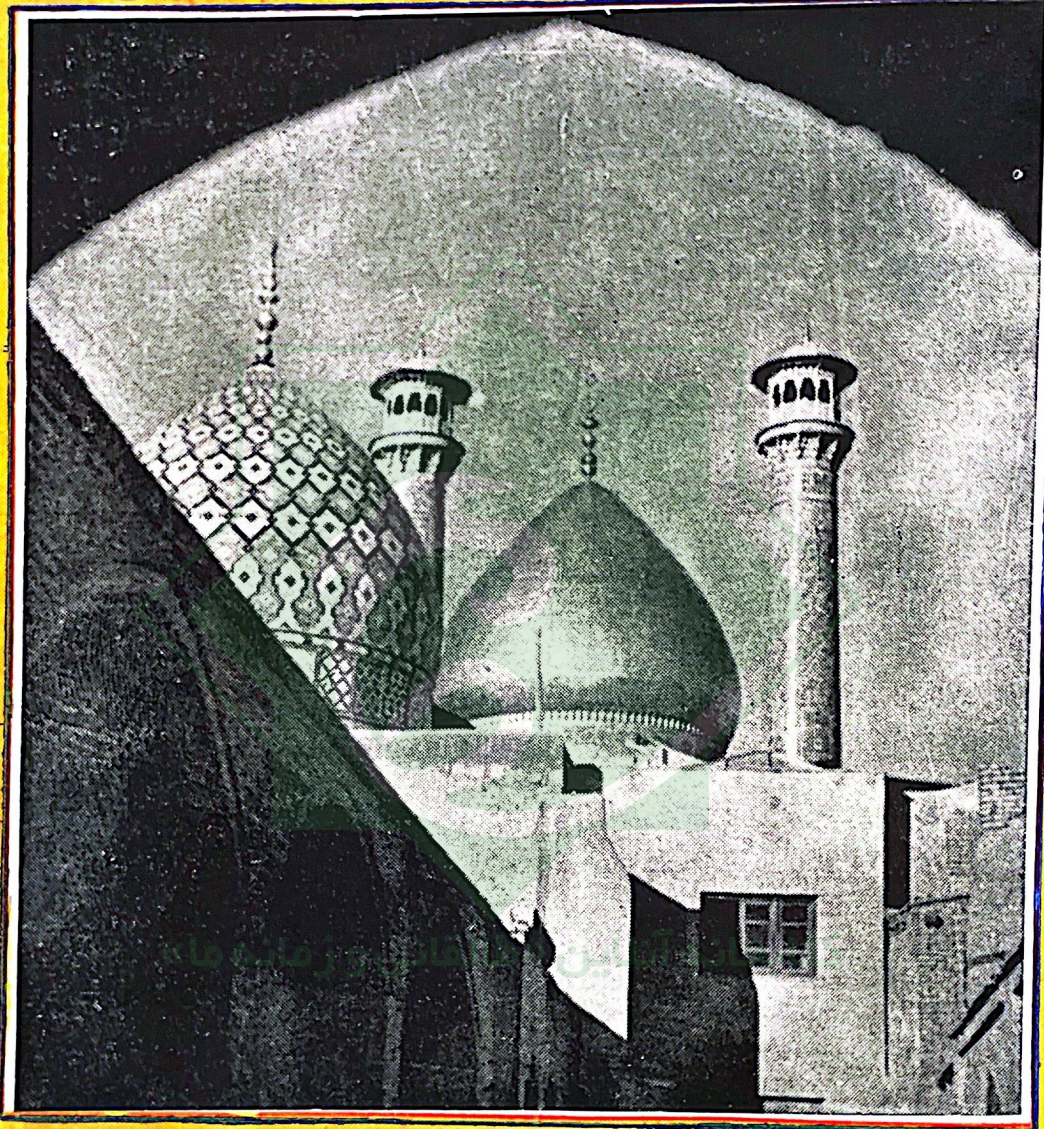


# آئین اسلام



جمعه ۲۱ خرداد ۱۳۲۷ { شماره نهم }  
برابر ۳ شعبان ۱۳۶۷ { مسلسل ۲۰۸ }



صاحب امتیاز  
و مدیر و سردبیر  
نصرت نهنوریانی

نشانی تهران سرپل میسر بهار  
تلفن ۸۹۱۹

آئین

بهایی اشتران

در کشور سالیانہ ۲۰۰ ریال  
برای دانشجویان کارگران

= ۱۵۰ ریال =

در خارج: سالیانہ ۳۰۰ ریال

بهایی اشتران قبل از دریافت شود

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

تک شماره پنج ریال

## سوم شعبان مصادف

### با میلاد بزرگترین مرد اصلاح طلب عالم و حامی حق و عدالت است

جوانمردانه و فداکاریهای غیورانه آن تمثال حیات و مجسمه ایمان حقیقی و غیرت دینی و ملی و وطنی بشوید و برای چاره جوئی دردهای اجتماعی و مصائب ملی و نوعی خود از نهضت مقدس حسینی درس عبرت گیرید .  
دروش اورا که مظهر حق و حقیقت بوده است در تمام اطوار و افعال مرام اصلاحی خویش قرار دهید . قیام نهضت حسین بن علی (ع) همچنانکه از موارد مختلف برای ماموجب عبرت و درس معرفت است مخصوصاً از این ناحیه که مبارزه باظلم و طغیان بوده بی اندازه جالب اهمیت و شایان پیروی و تقدیس میباشد .

امروز ملت اسلام مخصوصاً ایرانیان که پیرو مذهب اثنی عشری هستند بایستی برای رهایی از مصائب و گرفتاریها و رسیدن بکاخ سعادت و آسایش راحتی از قیام حسینی سرمشق بگیرند و تا چون حسین بن علی (ع) بر جان نایستند روی آسایش و سعادت را نخواهند دید .

در خاتمه تولد یگانه مبارز راه حق و حقیقت و یکه تاز میدان همت و شجاعت و پیشوایان حق جوین جهان را بعموم عاشقان حریت و آزادی تبریک گفته بان دگر امیدواریم که پیروان مذهب تشیع باین رهبر عظیم الشان تاسی گرفته و خود را از این گرداب مذلت و بدبختی رها سازند .  
نوریانی

ماهای رجب و شعبان همانطور که از لحاظ آداب و عادات دینی قدسیت مخصوصی دارند و مسلمانان عالم در همه جا این دو ماه را مثل ماه رمضان مبارک و میمون می شمارند برای ما ایرانیان که افتخار پیروی مذهب شیعه امامیه را دارا هستیم اضافه بر مزایای مزبور یک مزیت بخصوص دیگری هم دربر دارد یا بعبارت آخری مادر این دو ماه علاوه از برکات معنوی که شامل کلیه مسلمانان است از یک نوع مسرات قلبی هم که اختصاص به پیروان مذهب اثنی عشری دارد در عین حال استفاده می نمائیم .

در ماه رجب که معروف به (رجب الخیر) است عید تولد شاه ولایت و جشن بعثت حضرت ختمی مرتبت پیش می آید و روز نامه آئین اسلام خود را از این حیث سعادت مند می شمارد که موفق گردیده است بمناسبت این دو عید بزرگ شماره های مخصوصی منتشر سازد و شب مبارک ۲۷ شعبان را چنانکه از نزدیک و دور ملاحظه و استماع شده و خلاصه جریان آن در همین شماره درج گردیده جشن بی نظیری را بیاری خداوند و عنایات مخصوص پیشوایان دین و دوستان و پیروان آنها بر پانماید . و در ماه شعبان باز هم دو عید بزرگ دیگری که در اهمیت دست کمی از عیدهای ماه رجب ندارد نیز برای ما پیش می آید و آن عید عبارتست از روزهای سوم و پانزدهم آن ماه که مصادف با میلاد دو حجت بزرگ خداوند (حضرت سید الشهداء) و (حضرت امام عصر) میباشد .

البته در پانزدهم شعبان که اختصاص بامام دوازدهم دارد آئین اسلام و وظیفه خویش را انجام خواهد داد و اینک فرصت را مفتنم می شمارد که عالم تشیع و جهان اسلام را بمیلاد ربیعانه رسول و جگر گوشه زهرای بتول ، یکه تاز میدان شهادت و شهسوار عرصه فداکاری و شجاعت ، حسین بن علی (ع) تهنیت گفته ، بگوئیم ای مسلمانان از این رهبر بزرگ و بی مانند درس عبرت بیاموزید و پیرو اعمال و افعال خدا پسندانه و رفتار

### سخنانه محمدی (ص)

مشهورترین مردم نزد خدا کسی است که نخست ایمان بیاورد و سپس بکفر گراید .  
ای فرزند آدم وقتی که بدنت سالم و خاطر ت آسوده و قوت روز خود را داری در غم دنیا مباش .  
با فقرا دوستی کنی زیرا در روز رستاخیز دولت بزرگی خواهند داشت .



# اقتباس از درس تفسیر قرآن

## انجمن اسلامی دانشجویان در شبهای جمعه

-۴۹-

(آیه ۵۹ سوره بقره)

واذلقتم یا موسیٰ لن نصبر علیٰ طعام واحد فادع لنا ربک  
 یخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها  
 وبصلها، قال اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر اهبطو  
 مصرًا فان لکم ما سألتم وضربت علیهم الذل والمسکنه ویاؤا  
 بغضب من الله ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون  
 النبیین بغیر الحق ذالک بما عصوا وکانوا یعتدون .

و بیاد آرید آنگاه که گفتید ای موسی ما هرگز بر  
 یکنوع طعام صبر نخواهیم کرد پس از پروردگار خود  
 درخواست نما تا از آنچه زمین می‌رویاند، از نوع سبزیجات  
 وخیار و مواد نانی (یاسیر) وعدس و پیاز آن برای مایرون  
 آرد، موسی گفت آیا میخواهید تبدیل کنید وضع (یاغذای)  
 بهتر را بوضع (یاغذای) بسیار پستی، (حال که چنین است)  
 در شهری فرود آید چه هرچه درخواست دارید برای شما  
 مهیا خواهد بود ولی زبونی و مسکنت بر سر ایشان (مانند خیمه)  
 زده شده و بغضب خدا مبتلا شده‌اند، این زبونی و مسکنت  
 ودچار بغضب برای آنستکه اینها اینطور بودند که پیوسته  
 بآیات و نشانه های خدا کفر میورزیدند و پیمبران را بی‌دربی  
 ناروا میکشیدند، این کفر و کشتار پیمبران برای آن بود که همواره  
 سرپیچی می نمودند و از حدود قانون و وظائف تجاوز میکردند  
 در این آیه با بیان جامعی آغاز هیبوط و انحطاط قوم یهود  
 را بیان مینماید و آنچه در سر انحطاط این قوم بیانات نموده  
 بمنزله قاعده کلی و عمومی است که بر تمام اقوام و ملل  
 صدق مینماید .

یعنی اسرائیل پس از خروج از مصر ومدت بیابان گردی  
 راه صعود را میبمودند یعنی متدرجاً آلودگی و رزائلی که  
 جسم و روحشانرا فرا گرفته بود از آنها زائل میشد و آثار  
 شوم ذلت وزبونی از آنها رخت می بست و قوای روحی وجسمیشان  
 برومند میگرددند و برای تشکیل جامعه نیرومندی آماده میشدند  
 ولی میل بتنوع در زندگی و تمییز که در سکونت واجتماع  
 شهرنشینی فراهم میشود آنها را در مجرای سیر هیبوطی  
 انداخت، این تمایل خود را با بیان شدید و تعرض آمیزی بموسی  
 عرضه داشتند و گفتند ما از این غذا های ساده وطبیعی بستوه  
 آمده ایم، وچند نمونه از مواد وغذا های متنوع را از راه  
 نمونه درخواست نمودند .

معلوم است، همینقدر که تنوع پیش آمد بیک حدی  
 متوقف نخواهد شد و کار در تلون غذا و تجمل شهرنشینی با آنجا  
 میرسد که تمام زندگی و کوشش صرف آن میگردد و پروبال  
 معرفت و فضائل مانند مرغ خانگی سست و ضعیف میشود بلکه

کم کم لانگی میشود که فقط کارش خوردن و آلوده کردن  
 خود و پر و بال خود است و آماده برای شکار و ظلم هر متمدنی و  
 ستمگری است، چون در میان تلون و تجمل زندگی شهر و  
 انسان مبتلا شد جسم و روحش باهم هیبوط میکند و ساقط میشود،  
 باینجهت در جواب درخواست آنها موسی با تأثر و خشم مخصوصی  
 که اثر مواجه شدن با مردم سفیه شکم خواره و عاقبت نیاندیش  
 است، گفت عجیباً که نمی فهمید !! و بادست خود برای خود  
 کور میکنید و بهشت فطرت و زندگی فضیلت را بگورستان  
 و جهنم تنازع و تکالب برای خوراک و پوشاک تبدیل می کنید،  
 و تمام قوای جسمی و روحی خود را در گورستان شهوات و شکم  
 پرستی دفن میکنید !

امروز مردم و قبائل از هیبت و نام شما بخود میلرزند،  
 فردا که سرگرم زندگی پست خود شدید لقمه هر خورنده و  
 شکار هر صیادی خواهید شد و ذلت و زبونی بر سر شما خیمه  
 خواهد زد، ذلتی که هیچوقت از زیر ننگ آن بیرون نخواهید آمد.  
 از جمله (ضربت علیهم الذله) آیه از خطاب بغیبت عدول  
 کرده و این، بلاغت و شیوایی مخصوصی دارد، گویا پس از  
 این خطاب و گفتگو از لیاقت و استعداد بتربیت نبوت و توجه  
 بکمال ساقط و معرض شدند و دیگر قابل مخاطبه خدا و پیمبر  
 نیستند و تمام توجهات معنوی و روابط باطنی از آنها سلب شد  
 و مورد قهر و غضب عوامل خیر و نوامیس کمال گردیدند .

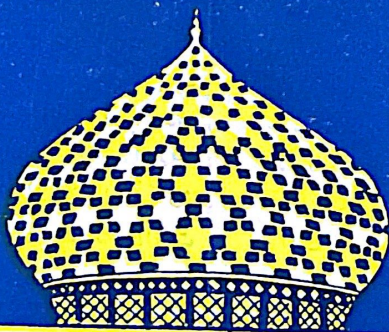
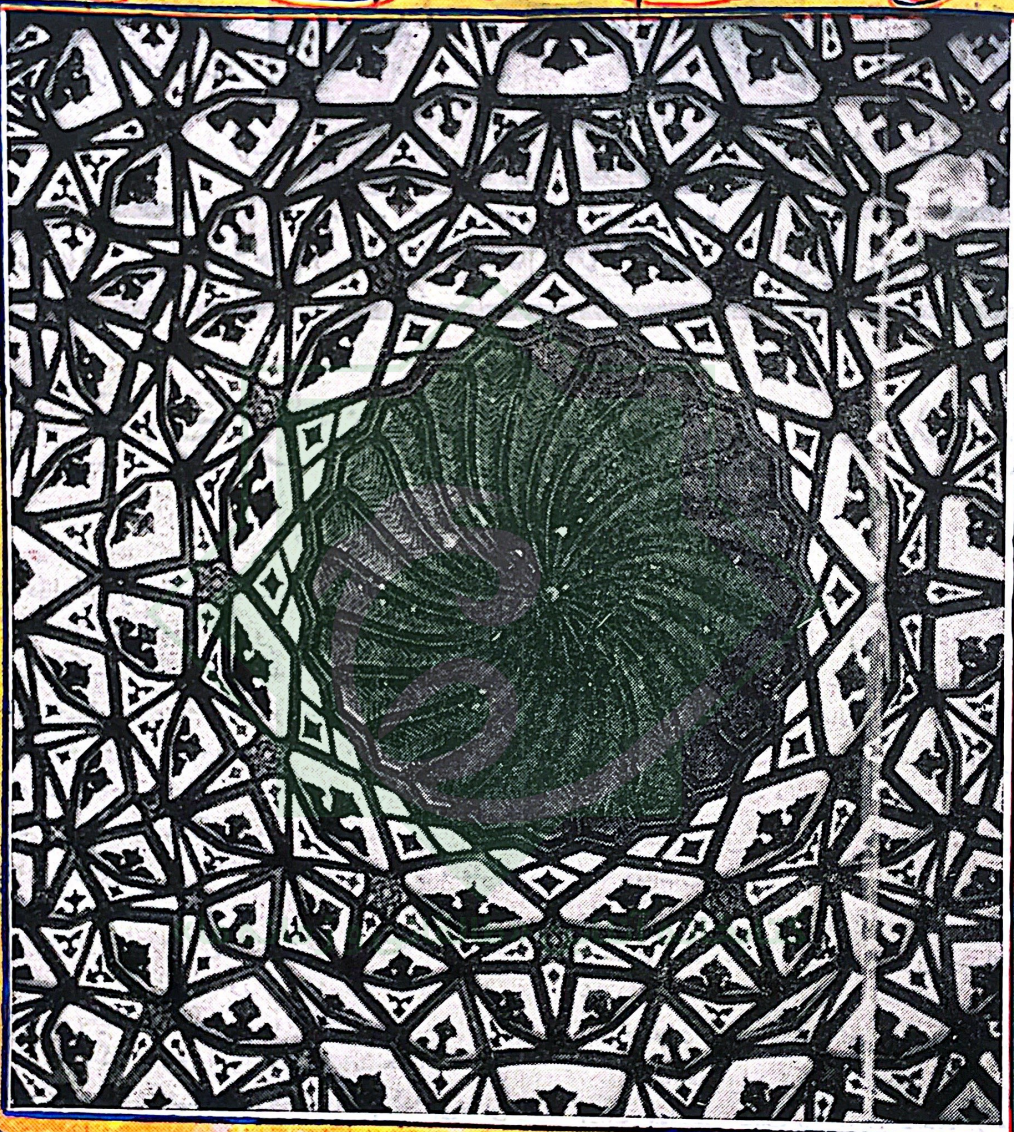
- چون از این نقطه راه سقوط و هیبوط را در پیش گرفتند  
 و این مقابل راه خدا که راه کمال و روشن است میباشد باین  
 جهت سیاق آیه تغییر کرده و آیه مانند موسی که نماینده  
 حق است از آنها اعراض نموده، کار ذلت در زندگی همیشه و  
 تلون با آنجا میرسد که مردم بیچاره زبون بنام مقررات و  
 قانون متحمل هر ظلم میشوند، عجیتر آنکه دست ستمگران  
 را میبوسند و بنام و تمثال آنها افتخار میکنند و انجمن وجشنها  
 برای آنها برپا میکنند و در مقابل چکمه ظلم و قدرت خود سر  
 آنها گل میریزند !!

مگر امروز تمام جوامع متمدن و غیر متمدن بهمین ذلت  
 و زبونی مبتلا نیستند و دچار این هیبوط نمیشدند، باز عجیتر  
 آنکه کار هیبوط بجائی میرسد که خود و مقام اولی خود را  
 انسان فراموش میکنند، یعنی معنایی برای ذلت و عزت نمی فهمد  
 و هیبوط و صعود را تشخیص نمیدهد .

سراسر جهان راهی در پیش دارند و لسی او در میان  
 خیالات و در میان خیمه ذلت خود سر جای خود ایستاده پیر  
 مردان سالخورده منطبق اطفال خوردسال وجوانهای غوطه ور  
 در شهوات را دارند یعنی سراسر عمر در سر جای خود  
 ایستاده اند !



# آئین اسلام



جمعه ۲۸ خرداد ۱۳۲۷ { شماره ۵۵۳ }  
برابر ۱۰ شعبان ۱۳۶۷ { مسلسل ۲۰۶ }



# اقتباس از درس تفسیر قرآن

انجمن اسلامی دانشجویان در شبهای جمعه

-۴۰-

تاریخ و وقایع نکاری نیست، چون جزئیات و اشخاص و ملل از میان میروند و عبرتها و نتایج کلی و قوانین عمومی برای دیگران از خود باقی می گذارند، مانند تخته سیاه محصلین که ارقامی روی آن رسم میشود و در مرتبه دوم آن ارقام محو میشود ارقام دیگری بجای آن می آید و در هر مرتبه ارقام و مسائل بخته تر و عمیق تر میشود، گرچه تخته یکی است و ارقام شبیه یکدیگر است ولی در ضمن افکار بیننده گان و محصلین تکمیل میشود و اثر آن کمال روحی و معنوی دو مرتبه روی تخته منعکس میشود.

اقوام و ملل هم که بی درپی در روی صفحه طبیعت آشکار میشوند مانند همان ارقام و اعداد عقل عمومی را تکمیل مینماید و ملل بعد کامل تر از سابقین میشوند، و هر ملتی که در اوضاع و احوال گذشتگان دقیق تر شد و اسرار هبوط و صعود را از گذشتگان عبرت گرفت عقل و رشدش کاملتر میشود و بهتر میتواند خود را با محیط بزرگ جهان و زندگی تطبیق دهد و از خلاصه و نتایج افکار و اعمال و رفتار گذشتگان بر عقل و فکر فردی خود بیافزاید تا خود و اجتماع خود را پیش برده افراد و ملل مرتجع کسانی اند که بخواهند اوضاع و احوال جزئی گذشتگان را تجدید کنند و بواسطه عصبیت های خشک و جاهلانه خود را بقب برگردانند.

قرآن یکی از علل مهم هبوط قوم یهود را همین میداند که نداشتن قوانین و سرپرست های بزرگ، پیوسته و بقب بر میگرددند و عصبیت های نژادی و غرورهای بی جارا در مغز خود می پروراندند، و عالم را برای خود و خود را برای اشباع شهوات پست میدانند، باین جهت همیشه دچار ذلت و غضب خواهند بود و هیچوقت اجتماع و دولت مستقری نمیتوانند تشکیل دهند چون باین فکر و روحیه اجتماعشان موجب تلاش و انهدامشان خواهد شد، اینها همیشه میخواهند طفیلی دیگران باشند و از دست رنج ملل استفاده کنند اگر با هم جمع شدند همان موجب تلاشی آنها خواهد شد مانند گیاههای طفیلی که بقاءشان بوجود دیگران است و اگر عده طفیلی با هم جمع شدند يك دیگر را نابود می نمایند این است سردلتي که قرآن در باره یهود میگوید، این است که یهود نباید بدانشن چند مخترع و دانشمند و دسیسه سیاستمداران مغرور شوند و گمان کنند میتوانند مز کزیتی تشکیل دهند چون این روحیه و خلق پست که قرآن تذکر داده جزء سرشت یهود است و اگر هیچ مزاحمی هم نداشته باشند اجتماعشان بطور دائم ممکن نیست (بقیه در صفحه ۱۹)

و اذ قلتم یا موسی - وضربت علیهم الذله والمسکنه تا آخر آیه - (بقیه از گذشته)

در این آیه سر هبوط اجتماعی و علل آنرا باین جامعی بیان فرموده، و مثال واضح و نمونه تاریخی هبوط را در ضمن تاریخ بنی اسرائیل تذکر داد، در آیات اوائل سوره اجمالی بود از مبدا خلقت آدم و دوره زندگی بهشتی و علل هبوط او در اینجا هم دوره فطرت و علل هبوط اجتماع و آثار و نتایج آنرا بیان کرده، بنابراین بیان، ارتباط و نظم مخصوص آیات را تا اندازه میتوان فهمید، قرآن فرمود همانطور که هبوط آدم در اثر میل و نزدیکی بشجره پیش آمد، هبوط یهود هم که اشاره به هبوط اجتماعی و عمومی است در اثر میل به تنوع دزدندگی شد، و همینقدر که جلو این میل باز شد و انسان از قله فضیلت و فطرت سرنگون گردید و تابع میول و شهوات و جنبش های غرائز مختلف حیران شد از هر در که بدر که دیگر مبتلا میشود و پیوسته مراحل سقوط را می پیماید، این مراحل هبوط و سقوط در جملات آخر آیه با تعبیرات جامع و عجزه آسانی بیان شده، خلاصه مطلب این است که پس از درخواست و تقاضای تنوع در غذاها و شهوات، برای سیر کردن آتش غرائز سرکشی و قانون شکنی و معصیت شروع میشود و هر حرق و قانون را چون مزاحم میبینند از آن سرپیچی مینمایند و در اثر این روح تمرد و خودسری از هر بانگ اصلاح و قیافه هر مصلحتی متنفر میشوند و دست بکشتار انبیاء و مصلحین می گشاید، که برای نجات خلق و بیداری دلها و زنده کردن و جسدان قیام می نمایند، و یکسره دل و قلب تاریک و ندای وجدان خاموش میشود و آیات خدا کافر می گردد و هیچ محبت کمال و خیری در باطن و خلال روح باقی نمی ماند، و غرائز پاک و فضائل که اساس اولی آن محبت خدا و خلق و فداکاری و شجاعت است یکسره از میان میرود، و برای سیر کردن تنور شکم و دیگر شهوات محبت شدید بمسال و جمع آن پیش می آید و برای رسیدن بآمال خود بهر ذلت و زبونتی تن در میدهد، و از هر طرف بیچاره گئی احاطه اش می نماید و بهر جا و هر کس روی آرد با چهره های غضب آلود و خشم خلاق که نشانه و نماینده غضب خداست مواجه میشود.

از این بیان معلوم شد که قرآن در ضمن بیان تاریخ یهود نوامیس عمومی اجتماعی را متمثل می نماید، که بهر قوم و ملتی این قوانین مانند قواعد ریاضی و طبیعی تطبیق می نماید و درس عبرت برای عموم ما ملل میباشد و تنها منظور ذکر



### میخواهند ما را هم مجبور کنند ...

(بقیه از صفحه ۳)

پس برده آتش افشاده و آذوقه نرمانند مسلمانان کاغذ و نورج سهمیه آرا بین جرایم سال ۵۰ آوریم و با مطالعه مدوک غیر قابل ترویجی که ذیلا بدوچ آن اقدام میسایم بنویسسته این مقاله پیش از آنچه از قلمش برای او این بلا ترواش نوده حق خواهند داو .

در نظام دولت برای اینکه به طریقت کشور که رکن چهارم مشروطیت میباشد خدمت کند و برای ورود کاغذ روزنامه ارز دوانی به جرایم بدو تا آنرا از دست تجلوطع کاغذ فروش خلاص نماید مقرر میدارد در سال ۱۳۲۶ برای مقدار ۱۷۰۰ تن ارز به جرایم واده شود - چون موجودی کاغذ و بازار کم شد روزنامه آئین اسلام مجبور گردید از این حق مشروع استفاده کند بدین مناسبت طی نامه با مدارک منبتی در تاریخ ۱۲ دهم امفندماه ۱۳۲۶ مقدار یکصد تن کاغذ از ۱۷۰۰ تن سهمیه جرایم در وزارت بود اداره کل تبلیغات با وجود اصرار زیادى که این اداره به موقع خود نمود بدین نامه ترتیب اثر نداد و تمام سهمیه سال ۲۶ را ما بین جرایم که مورد نظر بود تقسیم کرد از طرفی مسئله کاغذ برای روزنامه روز بروز مشکل تر و زمین آن در بازار کمتر میشد لذا در ماه جاری چندین شماره مجله با کاغذ سفید اهلا

انتشار یافت و آنرا اداره تبلیغات برای دریافت سهمیه کاغذ مراجعه می شد به دفع الوقت میگذرانید - بالاخره در تاریخ ۱۲ و ۱۳ ۲۷ نامه شدیدی از طرف روزنامه بلادره تبلیغات نوشته شدی مقدار یکصد تن کاغذ از سهمیه سال ۲۷ تقاضا کردید در این مورد هم اداره نامبرده مانند سابق وعده امروز رفت داد نادر تاریخ ۱۸ خرداد یعنی درست آنروز بکه دولت سقوط کرد و ارز سهمیه کاغذ سال ۲۷ و ۲۸ مظهر مدت هم تمام شده بود نامه ای از طرف اداره تبلیغات شماره ۶۱۶۷ تاریخ ۱۲ و ۱۳ ۲۷ در مورد گواهی فقط ۳۰ تن مصرفی کاغذ روزنامه برای اداره آورده اند - نامه رسان تبلیغات در ظهر نامه نوشت « تاریخ ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ ۲۷ - این نامه بنا از دفتر تبلیغات گرفته و در همان روز تعویذ نوده و این شرح واهم دادیم امضاء کرد که معامد باشد نامه ای که در ۲۱ فروردین ماه صادر شده ۴ کیلو متر نامه این اداره روزنامه با اداره تبلیغات را با حسن نیت در مدت ۶۰ روز پیموده است !!

اینک رونوشت نامه شماره ۶۱۶۷ وزارت کار و تبلیغات تاریخ ۱۲ و ۱۳ ۲۷ اداره روزنامه آئین اسلام در جواب نامه شماره ۵۸۲۳ مورخ ۱۳ و ۱۲ ۲۶ گواهی میشود که شما برای مصرف روزنامه بقدر شایسته ۳۰ تن کاغذ احتیاج دارید . رئیس کل انتشارات و تبلیغات در نوشتن برابر امر است کذب دفتر کل اداره انتشارات و تبلیغات - مهر و امضاء

موضوع دیگر آئینکه کلوز آنه که ترازی کمده غیر مغایرت قبول نمیکند و برای سی تن کاغذ نماند و آن مستقیماً بکار رسانه سفارش داد و روزنامه آئین اسلام هم نسیب واه - سهمیه خود را بنوروش رساند یا بدیگری را گذارد که که سی تن کاغذ قبول نماید :

۵۵۵

حال معلوم شود که اینهمه حیل و تیرنگ برای ترمیدن کاغذ بروز نامه آئین اسلام برای چه منظوری است و واضح است در نظر بیشتر درجهان نیست با آنکه روزنامه آئین اسلام با این ضربت مهلك و گران طاققت فرمای گانله و رشک شده و دیگر انتشار نیابد و با هرنگ و هم کله دیگران شود : بنا بر این از علاقمندان آئین اسلام میخواهیم با تمام توان کمک کنند و یا معرفی مشترک حدیث و برداشت وجه اشتراك ماوا باری نمایند تا دو برابر این ناملازمات بتوانیم ایستادگی کنیم .

در خانه یار دیگر خوانندگان گرامی با حق خواننده داد که اظهار نمائیم « میخواهند ما را مجبور کنند که رشوه بدیم و رشوه بگیریم »

« نورانی »

### اقتباسی از درس تفسیر قرآن (بقیه از صفحه ۴)

و ساداتان باید تا طریقت باشند که تشکیل دولت بهود چنانکه تاریخ هم نشان داده است غیر نخواهد شد ، در تمام دوره های تاریخ یعنی اینها نشان داده اند که اجتماع متمدن نابودی و اضحلا نشان و نه ، پس اگر تمام دولت مقتدر هم از آنرا پشتیبانی کنند نتیجه نخواهد رسید ، و یکی از علل اصرار بعضی از دول برای تشکیل دولت بود این است که آنها را از سر نبود درد کنند و این ملت طفیلی موزی را در جانی جمع کنند تا بیکروز در دست ساداتان برسد و برای آنها وسیله تشکیل دولت مسئولیتی فائل شوند .

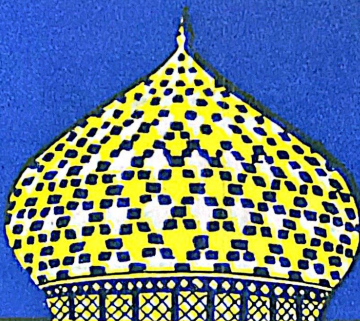
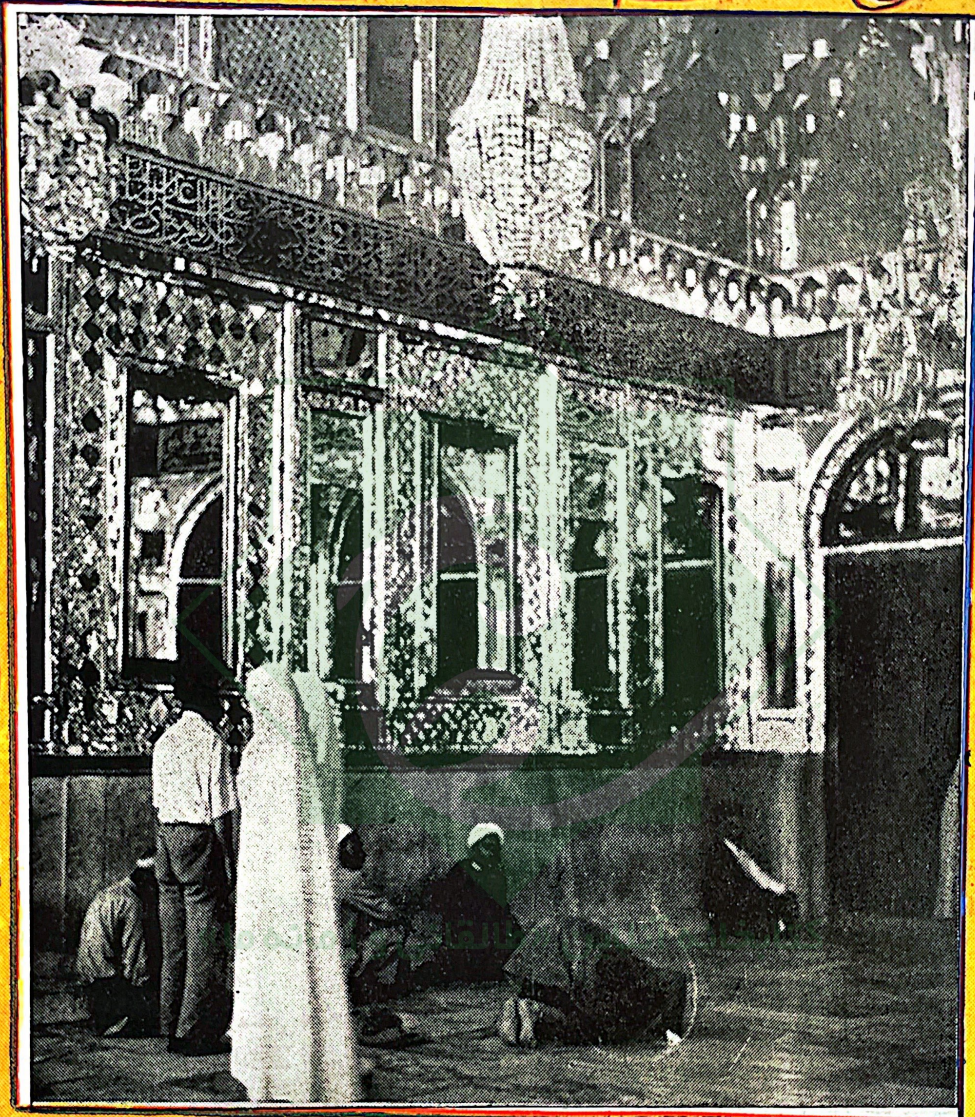
و واسطه همین ترتیب قرآن و دوشه بیخبر اسلام است که مسلمانان با دلگرمی و امیدواری برای دفع شر آنها مبارزه کنند و از بودنها دولت بزرگ ابتدا آنها را بپندند .

### عکس العمل (بقیه از صفحه ۱۷)

ملاحظه می کنند که مبدا سخن آنها و رفتار آنها و جهام پوشیدن و رفتار خوددن آنها و عیش و طرب آنها و خنده های نابجای آنها و جولان دادن و در آمدن آنها بدنیال مرتبه و مقام دویان آنها و توسلات و نه بنات غیر عادلانه آنها در افسر دگرانی عکس العملی ایجاد کند و آنها را بگناهان و نیانتها و جنایه الهی وادارد که اینها قهرأ در آن گناهها شریک باشند و خودشان ادانند و فکلیکه عدالت خدایی حساب آنها را جلوشان گذارد و در جوان احوال خود گناهانی بدینند که بظاهر مرتکب نشده اند و نتجبت کنند که ما چنین نگه میگردانیم و اینها نشان داده شود که این کار عکس العمل فلان کار است که از دگران سرزده است .



# آئین اسلام



جمعه ۴ تیر ماه ۱۳۲۷ { شماره یازدهم }  
برابر ۱۷ شعبان ۱۳۶۷ { مسلسل ۲۱۰ }



# اقتباس از درس تفسیر قرآن

## انجمن اسلامی دانشجویان در شبهای جمعه

-۴۱-

آیه ۵۹ - سوره بقره

ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئين من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون -

«براستی آنانکه ایمان آورده اند و کسانیکه یهودی شده اند و نصاری و صابئین، کسانی از اینها که بخدا روز واپسین گرویده اند و عمل شایسته انجام داده اند اجرشان نزد پروردگارش محفوظ و برقرار است ترسی بر آنسان نیست و اندوه مستمیری هم ندارند .

- این آیه هم مانند آیات سابق متوجه بیهود و برای ریشه کن نمودن عقاید باطل و محدود آنهاست که منشأزاران ابتلاء و تیره بختی برای آنها و دیگران شده، و یک قسم مهم اختلافات ادیان خصوصی در قسمت ها شرق وسط و اروپا از آثار شوم تعلیمات و تلقین های یهود میباشد، خودخواهی و خود پرستی فرزندان اسرائیل محدود امور دنیا متوقف نشد، بلکه خدا و سعادت اخروی را هم بخود اختصاص دادند، همانطور که املاک و ثروت جهانرا حق طبیعی خود می پندارند که دیگران بفساد متصرفند و بهر وسیله است باید از چنگ مردم در آورند و تا میتوانند ذخیره کنند، نعمت ها و لذات عالم دیگر را هم مخصوص اولاد اسرائیل میدانند که بیوه فقط خدای آنهاست و دیگر مردم از سایه سر آنها زندگی میکنند و مورد توجه خدا میباشد، و روزی میخورند .

این آیه برخلاف نظر محدود یهود که نجات را فقط برای وابستگان باین آئین تصور میکردند و این عقیده از آنها در میان بیشتر ملل دیگر سرایت کرده، یک قانون عمومی اساسی و قاعده کلی امید بخش را بیان می نماید، که آن ایمان و عمل شایسته است، ایمان بخدا و روز جزاء و عمل شایسته و متناسب برای خیر خود و عموم .

زیرا که ایمان و عمل صالح بمنزله نقشه و هندسه اساس بناء کساح سعادت است کوشش و عملیکه روی نقشه و هندسه بنا شد جز بطور اتفاق بنتیجه نخواهد رسید، برای بناء یک عمارت اگر نقشه کلی و منظور نهائی معلوم نباشد، بناء متناسب در نیاید و اگر از جهتی متناسب شود از جهاتی ناقص میشود کوشش و صرف وقت و مال بنتیجه صحیح و باقی نخواهد رسید.

در پرتو ایمان بخدا که لازمه اش فناء اراده شخصی در برابر اراده حکیمانه و ازلی او و ایمان بر اقبیت و دیده بانی نسبت باعمال است و ایمان بجزای اعمال و بقاء آن، اعمال و کوشش ها روی نقشه و هندسه بقاء میآید و از صورت شخصی و محدودیت که اثر عمل بی نقشه ایمان است بصورت کلی و

ابدی در میآید، پس نور ایمان اعمال را از خفاء و تاریکی خارج می نماید و روشن و ثابت و کلی میگردد، باینجهت عمل را هم محدود بعمل معین و مخصوص ننموده بلکه بعنوان عمل شایسته بیان کرده .

چون عمل مؤثر و باقی بحسب زمان و مکان و موقعیت متفاوت است بسا عمل خوبیکه اگر در موقع مقتضی و مناسب انجام نشود، پس بی اثر یا کم اثر است، و شایستگی عمل هم بحسب محیط زمان و مکان در پرتو ایمان و نظر برضایت حق معلوم میشود .

ایمانیکه در اول آیه بیان شده ایمان ظاهری و صوری مسلمین است والا اگر مقصود ایمان بخدا و معاد باشد، با شرط ایمان درست در نیاید و این خود تعریض بمسلمانان است که آنها هم مانند یهود دچار اشتباه نشوند و محدودیت و عصبیت آنها مبتلا نگردند .

اینجا این سؤال پیش میآید که بسا آنکه اسلام حق و خاتم ادیان است آیا بدون ایمان بآن نجات و احراز سعادت ممکن است، جواب آنستکه مدعیان ایمان بخدا و معاد یا باسلام و اصول برخورد و دسترسی دارند اینها اگر راستی بخدا و عالم جزاء ایمان آورده اند باید باسلامیکه تمام براهین صدق هر حقیقتی با آن همراه است بگروند اگر ایمان نیاوردند پس در ایمان بخدا و معاد راستگو نیستند چون اثر اولی این ایمان بیرون آوردن انسان از هر محدودیت فکری و آثار توارثی و محیطی و اگر این اثر نبود در وجود مؤثر باید تشکیک کرد .

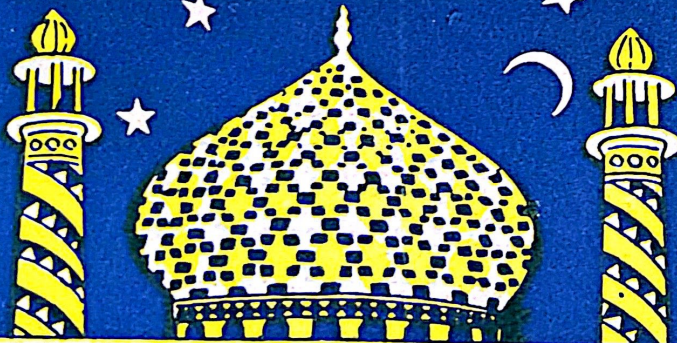
و یا باصول اساسی اسلام بر نخورده این شخص باندازه ایمان و عمل شایسته خود مأجور است، چون قاصر است نه معاند و مبارز !

در بابان آیه، نتیجه آنی ایمان و عمل صالح رانفی خوف و حزن در حدود عمل و کوشش بیان فرموده، خوف ترسی از آینده و حزن متأثر از گذشته است نگرانی نسبت بآینده را با کلمه خوف که اسم نکره است یکسره نفی کرده، ولی حزن را که تأثر از مصائب و ناملازمات است بطور دائم و باقی با کلمه فعل مضارع نفی نموده، چون تأثرات از آلام و مصائب لازمه حیات است ولی باروح ایمان و فعالیت حیاتی آن تأثرات مانند خراش در زخم بدن زنده جبران و ملتئم میشود .

- این روح اطمینان و تفوق بر تأثرات آغاز ظهور سعادت و فردوس است .

در آیات دیگر درباره این حقیقت انشاء الله بیشتر بحث می کنیم :





جمعه ۱۸ تیر ماه ۱۳۴۷ { شماره سیزدهم }  
برابر ۲ رمضان ۱۳۶۷ { مسلسل ۴۱۳ }

سال

پنجم



# اقتباس از درس تفسیر قرآن

انجمن اسلامی دانشجو یان در شبهای جمعه

-۴۲-

شد و از آن دود و مه برخاست و ممکن است برداشته شدن کوه مجاز باشد، از این جهت که کوه بواسطه اضطراب و زلزله و بیرون دادن دود در حال آتش فشانی چنان بنظر میرسید که از جای خود کنده شده.

و مؤید این تشبیه آیه ۱۷۰ سوره اعراف است (واذ نتقنا الجبل) چون معنای نتق، تکان دادن و شکافتن و بالا بردن و گستردن است، و این معانی با حالت آتش فشانی واضطراب تطبیق می نماید، و مسلم است این دو آیه راجع بیک موضوع است.

بعضی تصور کرده اند که از بردن بنی اسرائیل در پای کوه چنانکه کوه بالای سر آنها قرار گرفته بود، تعبیر شده بیلا بردن کوه بالای سرشان، چنانکه در باره کسی که پای دیوار قرار گرفته میگویند دیوار بالای سرش بالا رفته بود بنابراین مراد این نیست که کوه بالای سرشان در هوا قرار گرفته بود، ولی این توجیه نه با ظاهر آیه مطابق است و نه بامطلب تورا، چون ظاهر کلمه (رفعا) دلالت بر حدوث فعلی دارد.

فرق دیگری که آیه با عبارت تورا دارد این است که در ظاهر آیه پیمان از بنی اسرائیل پیش از حرکت کوه و یامقارن با آن بوده و این پیمان پس از نزول احکام و دستورات پیش آمده ولی در تورا میگوید در میان دود و آتش پیمان بسته شد و پس از آن دستورات و احکام برای بنی اسرائیل ذکر شد. فرق سوم که بسیار واضح است سخن گفتن پروردگار است بانی اسرائیل از میان آتش و دود که در تورا ذکر شده و در عبارات بعد هم این سخن گفتن تکرار شده و یکی از افتخارات یهود بشمار آمده، و در قرآن درباره این موضوع بطور اشاره هم ذکر نشده، و سخن گفتن خدا را برای عموم قرآن در آیات دیگر محال کرده مگر از راه وحی و برای انبیاء و باموازین فلسفی و عقلی هم درست نمی آید.

فرق چهارم این است که در قرآن پس از این آیه در اینجا و جاهای دیگر اعراض و عصیان بنی اسرائیل از دستورات و اجرا و احکام و آثار آن بیان شده، ولی در تورا این مطلب که نتیجه مهم ذکر این داستان است ابداً ذکر نشده، و چنین بنظر میرسد که خودخواهی و خودپرستی یهود در زیاد کردن و کم کردن این دو موضوع اخیر دخالت نموده، که سخن گفتن خدا افزوده شده و اعراض و عصیان یهود با اندک فاصله کم شده.

آیه ۶۲ - بقره - و اذاخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة و اذکروا ما فیہ لعلکم تتقون . بیاد آرید : آنگاه که از شما عهد محکمی گرفتیم و کوه (یا کوه طور) را بالای سر شما بلند کردیم، آنچه بشما داده ایم باتمام قوه بگیریید و نگاه دارید و آنچه در آنست متذکر شوید تا شاید راه تقوا پیش گیرید.

میثاق پیمانی است که بواسطه تعهد مخصوصی بسته و محکم گردد، و اضافه میثاق بضمیر (کم) دلالت بر عهد مخصوص دارد.

طور: هم نام عمومی کوه است، و هم علم برای کوه مخصوصی است.

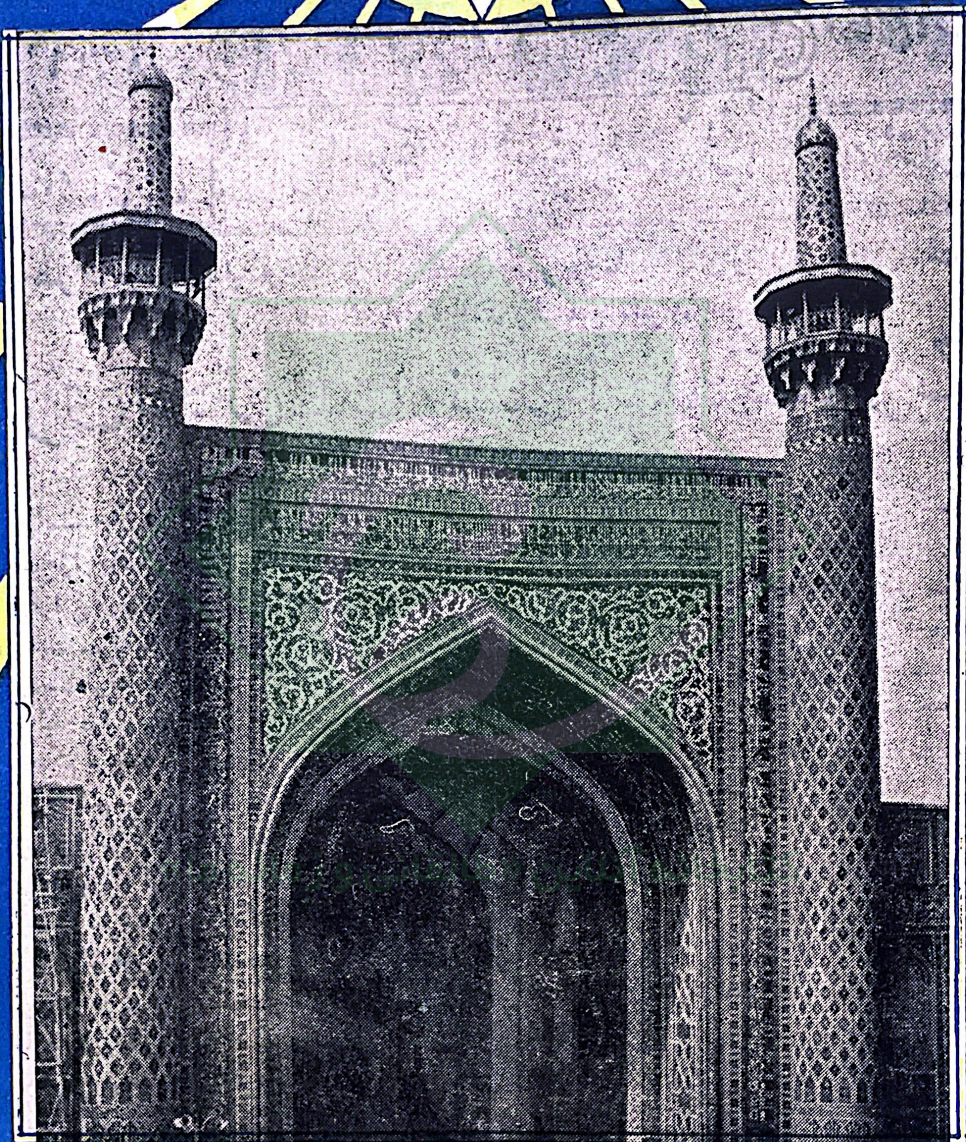
قوه که باتوین ذکر شده مشعر بر هر نوع قوه و توانائی است، در روایت است که امام (ع) فرمود مقصود نیروی بدنی و قلبی است.

این آیه از جهت اصل واقعه و مقصود مجمل است و در چند مورد قرآن هم که این موضوع را تذکر داده بیش از آنکه در این آیه است ذکر شده، در تورا، سفر تثئیه فصل چهارم باین مضمون آمده: البته پرهیز و جداً خودداری کن تا آنچه از امور که بادو چشم خود دیده فراموش نکن و در تمام عمر از دلت زائل نشود و آنرا با اولاد خود و اولاد اولاد خود تعلیم نما، در آن روزیکه در برابر پروردگار و خداوند خود در حوریب ایستادی، هنگامیکه پروردگار بمن گفت قبیله را جمع کن تا سخن خود را با آنها بشنوانم تا خوب یاد گیرند و تمام ایام عمر از من بترسند و با اولاد خود تعلیم نمایند. پس شما پیش آمدید و در زیر کوه ایستادید در حالیکه کوه شلهور از آتش بود و تادل آسمان تاریکی و دود و مه غلیظ آن بالا میرفت، از میان آتش، پروردگار باشما سخن گفت و شما فقط صدای سخن رامی شنیدید اما صورتی نمیدیدید، و شما را بیمانی که امر کرده که سخنان ده گانه را تعلیم نمائید خبر داد و آنرا بر دلوخ سنگی نوشت، در این وقت پروردگار بمن امر کرد که فرائض و احکام را بشما تعلیم نمایم تا آنرا در سرزمینی که بسوی آن عبور میکنید و آنرا تصرف می نمائید بکار بندید، پس جداً خود را حفظ کنید.

در تورا درباره این موضوع بیش از این نیست و بعد از این هم هر جا این پیش آمد را تذکر داده بهمین مضمون است. گرچه ظاهر این است که مطلب آیه قرآن و آنچه در این فصل تورا ذکر شده درباره یک موضوع است ولی از چند جهت فرق دارد. اول آنکه ظاهر آیه این است که کوه بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت ولی تورا میگوید کوه مشتعل



ایمن  
لا بؤره



پنجم

جمعه ۲۵ تیر ماه ۱۳۲۷ { شماره چهاردهم }  
مسل ۲۱۳ { برابر ۹ رمضان ۱۳۶۷ }

سال



## تفسیر قرآن مجید

-۳۳-

« کوه بالای سر بنی اسرائیل رمز عواقب سرپیچی از قوانین است ، قوانین تشریحی »  
 « مظهر دیگر قوانین طبیعی و فطری است »

و کوهها بصورت آتش فشان و بخار میشوند و متلاشی میگردند همینطور در قوانین تشریحی که ظهور ا کمل قوانین طبیعی است که روابط حیاتی اجتماع و افراد را حفظ میکنند اگر اختلالی پیش آید اجتماع و افراد رو بقاء و نیستی میروند .

بنی اسرائیل که دوره بیابانگردی را تمام کردند و وارد مرحله شهرنشینی شدند چون از زنده طبیعی و محفظه فطری بیرون آمدند و تسلط فطرت که آنها را اداره مینمود ضعیف گردید در اینحال باید قوانین آنها را اداره کند و اگر بشدت و سختی، قوانین در شهرها و مراکز تمدن اجراء نشود و انتظامات محفوظ نماند، در اندک زمانی بیکره اجتماعی متلاشی میشود. این معنا را به بنی اسرائیل چگونه میتوان فهماند و عواقب سرپیچی از قوانین را بآنها تلقین نمود تا اگر با حساب عقلی نمیتوانند درک کنند با منظره حسی آنها مشاهده نمایند، این عاقبت هولناک قانون شکنی بصورت جنبش کوه بالای سرشان درآمد تا عقلاء را بتفکر وادارد و توده بنی اسرائیل را بهراس اندازد، و آیه بطور مختصر این داستان را تفسیر فرمود ، بجمله (خذوا ما آتینا کم بقوه) و سر بسته و جامع بیان نمود تا تابعین قرآن عقل خود را بکار برند و اسرار و رموز آنرا کشف نمایند .

ثم تولیتهم من بعد ذالك فلولا فضل الله عليكم ورحمته لکنتم من الخاسرين .  
 - پس از آن بکسره رو گردانید ، پس اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود ، شما خود بخود از زیان کاران بودید .

همه باید بدانند و باید یقین کنند و باید تسلیم شوند که بنی آدم از آدم آفریده شده و آدم از خاک بوجود آمده است و همه باهم یکسان و برابریم یعنی سیاه با سفید ، توانگر با تهی دست و شاه با گدا کوچکترین تفاوت در برابر آزادی و مساوات نخواهند داشت .

بروید بکاخ نشینان خود پرست ، به ثروتمندان زر آلود ، بیازماندگان اشراف و مشایخ بگوئید که بعد از این با سیاهان اسیر افریقا در پیشگاه عدالت اسلام مساوی خواهید بود ، پروردگار بزرگ و پاک آنکس را دوست میدارد که از حیث بزرگی و پاکی در بین همگان برجسته و روشن باشد و بیش از دیگران در غم دیگران بسر برد .

از خطبه های رسول اکرم (ص)

بقیه تفسیر آیه و اذ اخذنا ميثاقكم ...  
 پس از این مقایسه و بیان که تا اندازه مقصود آیه واضح شد ، بر میگردیم بدقت در روابط جملات آیه تا از آن چه استفاده شود ؟

از جمله (خذوا ما آتینا کم بقوه) که بدون حروف ربط مانند ، و او و فاء و ثم ، ذکر شده استفاده میشود که این جمله تفسیر میباشد از (رفعنا فوقکم الطور) بنا بر این منظره جنبش و بالا رفتن کوه بالای سر بنی اسرائیل برای وادار نمودن آنها بوده باینکه قوانین را با کوشش هر چه تمامتر اجراء نمایند و همیشه بیدار و متذکر دستورات باشند ، یعنی برای همیشه اگر در اجرای قوانین سستی نمودند و دستورات را آنطور که باید عمل نکردند دچار چنین خطری خواهید شد ، نه آنکه این پیش آمد فقط برای یکبار باشد .

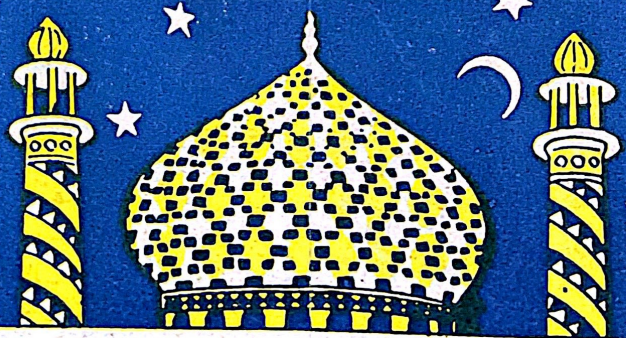
توضیح این مطلب محتاج بتذکر مطلبی است ، آن اینست که سراسر جهان بواسطه قوانین طبیعی و غریزی و فطری و تشریحی بر پا است . امور طبیعت را قوانین طبیعی اداره میکند ، انتظام زندگی حیوانات و یکقسمت زندگی انسان بواسطه قوانین غریزی و فطری اداره میشود اگر اندکی در قوانین طبیعی خلل رخ دهد جهان از هم می باشد و کوهها و سیارات متلاشی میگردد ، اگر تعادل فعل و انفعال عناصر و مقیاس حرکت ذرات و موجودات کم و بیش شود ، ممکن است سراسر عالم ناگهان بصورت آب یا بخار یا آتش در آید ، اگر در فعالیت غرائز موجودات زنده سستی شود در یک چشم بهم زدن تمام حیوانات منقرض می شوند .

انسان هم از جهت ساختمان طبیعی تابع قوانین عالم است و از جهت حیات و زندگی بسیط حیوانی تابع قوانین غریزی و فطری است و از جهت آنکه دارای عقل و اراده و اجتماعی است باید با اختیار و اراده از قوانین تشریحی که بوسیله انبیاء ابلاغ میشود باشد ، اطفال و مردمان ساده و بیابانی را بیشتر قوانین غریزی و فطری اداره میکند . هر چه از بساطت دور شدند و بعقل و رویه نزدیک شدند فطریات ضعیف میشود و باید بجای آن ، قوانین تشریحی اداره شان نماید ، در علوم طبیعی ثابت شده که نور و حرارت و نیرو یک حقیقتند که صورتشان تبدیل میشود ، همچنین قوانین عالم یک حقیقت است که در هر موجودی بصورتی در میآید قوانین تشریحی صورت عقلانی قوانین فطریست و آن صورت ظاهر تر غرائز است و غرائز ظهور خاصی از قوانین طبیعت است ، چنانکه اگر در قوانین طبیعی اختلالی پیش آید روابط طبیعی گسیخته میشود

باز بگردید  
 خطبه حضرت علی (ع)  
 در بیان مساوات



# ایمان



پنجم

جمعه ۱ مرداد ماه ۱۳۲۷ { شماره پانزدهم }  
برابر ۱۶ رمضان ۱۳۶۷ { مسلسل ۴۱۴ }

سال



## تفسیر قرآن مجید

-۴۴-

مهمل گذاردن آنست باید عنای باشد :

قرآن میگوید فرمان میمون باش بآنها دادیم ، اکثر مفسرین سابقین میگویند در اثر این فرمان این قبیله یهود بصورت بوزینه گان در آمد بطوریکه زن و مرد يك قلمه در یکشب تبدیل صورت یافتند و بامدادان همسایگان از درون آن قلعه صدا های درهم و برهم بوزینگان را می شنیدند ، و چون بتماشای آنها شتافتند ، بوزینگان هم بسا عجز و لابه اظهار آشنائی و تأثر می نمودند و با اشاره از حال خود و کسان خود خبر میدادند .

از مفسرین صدر اول مجاهد میگوید این امر مانند کلمه راندن و طرد نمودن است ، چنانکه میگویند ای سک پلید دور شو ، و مراد از بوزینه شدن آنها بحسب صورت باطنی و قلبی است ، ولی این معنا با آیه دوم درست در نمی آید که میگوید این بینش را وسیله عبرت و عدم تعدی و بند قرار دادیم ، پس ظاهر اینستکه بیش آمد محسوس واقع شده ، و عجب اینستکه با آنکه این موضوع در تورات تصریح نشده ، با همه دشمنی یهود با اسلام ، انکاری هم در این باره از آنها شنیده نشده ، تا اینجا تفسیر ظاهر آیه بود اما اینکه چنین بیش آمدی ممکن است و چگونه می شود بعداً باید بحث کرد ...

اثر طبع استاد محترم معظم السلطنه دولت

## ان الله يامرکم بالعدل والاحسان

بدانکه هیچده اتفاق در مسلمانی  
بود بشرع محمد بسامر یزدانی  
نثار مال بهمسایگان مفلس ووقف  
کمک بسائل و محروم هرچه بتوانی  
کرم باین سبیل و عطا بندی القربی  
ز کوه و فطره اعتناق وهدی و قربانی  
دگر بود صدقه ، خمس مال و حجه و نذر  
کفاره رد مظالم قروض مجانی  
نما اطاعت احکام حق که نوع بشر  
ز شر عسرت و سختی رهد باسانی  
بده براه خدا تا رهی ز شر و بلا  
دچار ظلم نگر دی و رنج وجدانی  
بمیل اگر ندهی گیرد از تو قوم لنین  
بحکم محکمه کارل مارکس آلمانی

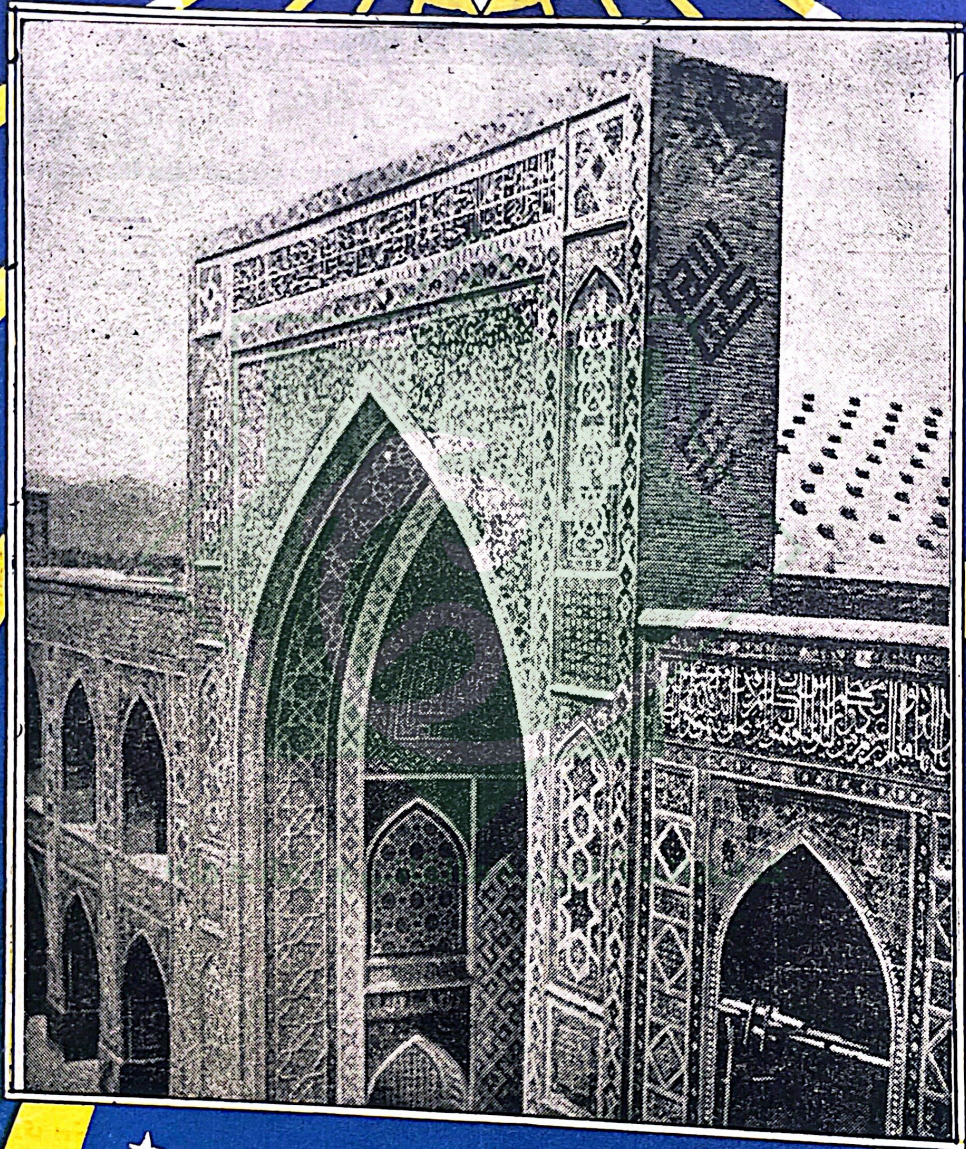
ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین فعملناها نکالاً لما بین یدیهما و ما خلفها و موعظة للمتقین ، شما بخوبی احوال کسانی که از شمار روز شنبه تجاوز کردند دانستید ، که پس از این تجاوز ما بآنها گفتیم ، بشوید بوزینه گانی زبون و پست و دور شده ، پس این پیش آمد را ما موجب عبرت و عدم تجاوز قرار دادیم برای کسانیکه بسا این قضیه روبرو شدند و کسانیکه بعد آمدند و موعظه قرار دادیم برای برهیز کاران .

لغت علم با معرفت این فرق را دارد که علم بیشتر در ادراک احوال استعمال می شود ولی معرفت بیشتر در ادراک ذوات . چنانکه میگویند عرف فلاناً و علمته عالماً . سبت ، در لغت بمعنای قطعه ، و آسایش و استراحت آمده بروز معین از این جهت می شود که قطعه از زمان است یا برای آنستکه روز آسایش و استراحت یهود بوده . خساً بمعنای دوری و پلیدی است و امر برای دور کردن سک استعمال میشود نکال از نکل است که بمعنای منع و پابند است .

این آیه راجع بروز شنبه یهود است که روز تعطیل رسمی دین آنها می باشد ، از احکام مهم یهود که توراۀ بدان تأکید کرده تعطیل روز شنبه است ، این تأکید گویا برای تذکر و زیست که از مصر بیرون آمدند و از ذلت و پریشانی نجات یافته عزت و سعادتشان آغاز گردید ، برای تذکر و شکرانه چنین روزی که روز شنبه بوده بنی اسرائیل مأمور شدند که تعطیل نمایند و در معابد جمع شوند و بعبادت و شادی مشغول گردند .

بنی اسرائیل چون در فلسطین مستقر شدند ، بعضی از آنها در سواحل دریا ماهی گیری سرگرم شدند ، و روز شنبه را تا چندی تعطیل میکردند ، ولی کم کم از ، بر آنها غلبه کرده و احترام روز شنبه را از میان بردند بخصوص وقتی دیدند که روز های شنبه بواسطه تعطیل عمومی ماهی گیران ماهی فراوان تر متوجه ساحل میشود میگویند : برای آنکه بسا صراجت تمام حکم شنبه را از میان برده باشند حوضچه هایی در سواحل دریا ساختند که ماهی روز شنبه در میان آنها جمع می شد و عصر آنروز محل خروج ماهیها را می بستند و روز یکشنبه صیدشان می نمودند ، اینطور یهود برای حکم شنبه کلاه شرعی درست کردند و در واقع احترام این دستور را از میان بردند . البته گناه چنین معصیتی که نقض یک قانون صریحی است کوچک نمیشد خصوصاً باینطور نقض کردن که هم سرپیچی از قانون است و هم مسخره نمودن بدستور است و هم باز کردن راه است برای تاویل دین که موجب میشود بنام دین پامال شود و دستورات آن معطل بماند البته برای چنین مردمی مناسب با عملشان که بازیگری با قوانین و





پنجشنبه

جمعه ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۷ { شماره هفدهم }  
برابر ۲۸ شوال ۱۳۶۷ { مسلسل ۴۱۶ }

سال



گوینده - حضرت آقای طالقانی

## تفسیر قرآن مجید

-۴۵-

ولقد علمتم الذین اعتدوا ...  
فلاسفه تبدیل صورت موجودات زنده را ممکن میدانند و برای هر نوع تبدیلی اصطلاحی دارند، مثلاً تبهیل نفس انسانی از بدنی ببدن دیگر را نسخ میگویند و طرفداران این عقیده بنام تناسخیه معروف شده‌اند، ولی بیشتر فلاسفه الهی این را محال میدانند و تبدیل روح آدمی را بصورت حیوان مسخ و در صورت کثیرا سخ و در صورت جماد فسخ می‌نامند،

نظریه دارون هم روی همین زمینه امکات تبدیل است ولی بطور تکامل بنابر این نظریه هیچ موجودی بیک صورت باقی نمی‌ماند و پیوسته در معرض تغییر و تبدیل است، که هیچ موجودی بیک صورت و وضع باقی نمی‌ماند و رو بتکامل است امروز مسلم می‌باشد، و قتیکه تبدیل صور بطور تدریج و بصورت کاملتر محرز است، تبدیل بصورت نازلتر و دفعی هم ممکن می‌باشد، فقط محال دانستن تبدیل ناگهانی صورتی بصورت دیگر از جهت عادتی است که برخلاف آن جریان دارد نه آنکه محال باشد،

علماء طبیعی میگویند سلول اولی ساختمان عموم حیوانات عامی باهم هیچگونه فرقی ندارند، و از حیث اجزاء و کیفیت باهم شبیه می‌باشند ولی بتدریج هر چه کاملتر میشوند شکلشان تغییر و امتیاز پیدا میکند تا هر کدام یک حیوان مستقل و جدای از دیگران میشود یکی بصورت انسان درمی‌آید دیگری بصورت شیر، آن دیگر بصورت گوسفند که هر کدام بحسب ساختمان و صفات باهم هیچ شباهت ندارند علت اصلی این تغییرات را چه باید دانست؟

ساختمان مادی سلولهای این موجودات مختلف باهم یکی است و علاوه ماده صورت پذیر است و مبده فاعلی نزدیک این صور ماده نمی‌توان باشد، محیط نمو هر یک هم علت این تغییرات نمی‌تواند باشد، چون محیط نمو عبارت از کیفیت اندازه حرارت و مواد تغذیه است و در حیوانات مختلف ممکن است محیط باهم شبیه باشند ولی اختلاف صورت همیشگی و دائم است.

علت اختلاف صور را هر چه تصور کنیم قابل نقض است

فقط علت اساسی این اختلاف صور حیوانات را باید صفات و غرائزی دانست که از حیوان در سلول و نطفه آن بودیه گذارده شده، چون هر نطفه حیوانی همانطور که مولود بیکر آن حیوان است مولود صفات و غرائز آن هم می‌باشد شباهت طفل پیدران و کسان خور از این راه است، پس آنچه ماده و سلول را بصورت ها و اشکال مختلف درمی‌آورد همان صفات است و ماده حیوانی پیوسته محل ظهور آثار و صفات میراثی است، سلول نطفه درندگان چون این خوی درندگی را بنا

اقتباس از درس تفسیر قرآن انجمن اسلامی دانشجویان

خود دارد مطابق آت دارای ابزار و آلات می‌شود و صورت آن بهمان شکل در می‌آید، سلول نطفه چرندگان بواسطه داشتن صفات مخصوص جهازات هاضمه و ابزار زندگی و ساختمان پیکرشان متناسب با همان صفات می‌شود،

چون در نطفه پرندگان خوی پرش و بال زدن بودیه گذارده شده ساختمان اعضاء و پرو بال آن برای ظهور همین صفات است -

گرچه صفات مشترک حیوانات بسیار است، ولی هر حیوانی دارای یکنوع صفات مخصوصی است که ظهور آن صفت در آن حیوان بیشتر است و وسیله امتیاز آن از دیگر حیوانات می‌باشد، که صفت ظاهر و شکل آن بحسب اقتضای همان صفت درمی‌آید.

انسان که کاملترین موجودات و سرآمد حیوانات است در عبور از عوالم حیوانات مختلف غرائز و صفات گوناگونی همراه خود آورده خاصیت ممتازه انسان خاصیت تعقل و فکر است و بوسیله آن میتواند میان قوا و صفات مختلف اعتدال ایجاد کند تا یکی از صفات چیره نشود و انسان فقط محل ظهور آن نگردد، ولی اگر پرتو عقل ضعیف شد و روح تاریک گردید نفس محل ظهور صفات مختلف می‌شود و اگر یکی از صفات بیشتر در انسان فعال شد و دیگران تحت نفوذ و فرمان آن واقع شدند تمام خواص و آثاریکه مخصوص آن صفت است ظاهر میشود حتی قیافه و شکل شبیه به حیوانیکه آن صفت مخصوص آنست می‌شود

امروز علماء نفس شناسی از رموز و اسرار قیافه شناسی چیزها نوشته‌اند و کتابها در این موضوع منتشر کرده‌اند و با اولین برخورد با اشخاص از روی آثار قیافه صفات و اخلاق، رادرك میکنند، عجب این است که در قیافه یک نفر با حیوانات مختلف دیده میشود، آن کسیکه دو صفت تعلق و تکبر با حیرت حد در او حکومت دارد، در عین آنکه قیافه پلنگ در حین شکنج چهره‌اش نمایان است، روباه را هم میتوانید در امر مشاهده کنید! در همان ساعتی که در برابر مادون وضعیف، پلنگی میکنند و می‌خواهد خورد کند و بدرد، در برابر مافوق و مقتدرتر از خود که ناگهان وارد میشود چون روباه متعلق و چابلوس است باقیافه و چشمان وحشت زده می‌خواهد عواطف او را تحریک کند.

این مطلب از اسرار باطن انسان و حشر نفوس است که در قرآن و احادیث اسلامی اشارات زیادی بآن شده، و قتیکه سوره نبأ نازل شد و پیغمبر اکرم (ص) این آیه را شنید: روزیکه در صور دمیده شود پس فوج فوج خواهید محشور شد، آن حضرت می‌گریست و صورت برزخی گناهکاران (بقیه در صفحه ۱۹)



## تفسیر قرآن مجید

امت خود را شرح میداد ،

بنابر آنچه گفته شد اگر مقصود آیه شریفه تبدیل صورت قلبی و معنوی آنها باشد چنانکه بعضی از مفسرین احتمال داده اند، این تبدیل شدن بواسطه صفات مخصوصی بوده که در این طایفه غلبه کرده بود که همان خوبی بازیگری با دستورات دینی و تقلید از اعمال زشت بدیگری باشد ، که متناسب میبوی صفتی است ، و اگر مقصود صورت ظاهری باشد چنانکه ظاهر آیه هم همین است بواسطه استعداد کاملی بود که در باطن آنها حاصل شده که مورد اراده و امر الهی واقع شده ، عبارت دیگر آن مردم برای تبدیل این صورت کاملاً مستعد شده بودند و بوسیله يك اراده فاعلی ربوبی یکسره بصورت میبوی درآمدند

و آیه بعد که میفرماید این پیش آمد موجب عبرت و پند دیگران باید باشد ، اشاره باین است که این جز قوانین طبیعت است که ممکن است تکرار شود...

## چاپخانه شرکت سهامی مطبوعات اسلامی

خیابان امیریه سر پل امیر بهادر - تلفن ۸۹۱۹

## يك بشر بالآخر از بشر

(بقیه از صفحه ۱۲)

شده تربیت کرده و بنابراین شایستگی امامت آنانرا از طرف تمایل عمومی تضمین مینماید .

اوه .. شمارا بخدا مرا تماشا کنید که چه بیهوده در دسر میکشم و چه بیهوده سر شما را بدر میآورم .

من دارم در روز روشن از فرو فروغ آفتاب تعریف می کنم و باین حقیقت نمی اندیشم که :

« آفتاب آمد دلیل آفتاب »

من باین قلم شکسته و مغز شکسته تر دست و پا میزنم بلکه بتوانم بیوگرافی علی را در يك از هزار فضیلت و فزونیش بر این صفحه سپید ترسیم نمایم در صورتیکه هنوز هم گروهی از مردم . آری از مردمیکه عقل دارند ، منطق دارند چشم و گوش و هوش دارند ویرا در قبله عبادت خویش گذاشته و بنام نامش سجده عبودیت میگذارند .

او نواس میگردد :

قلت لا اقدم فی مدح امرء

حار ذواللب الی ان عبده

و شافعی که خود امام سنت است بهنگام مرگ چنین گفت :

و مات الشافعی و لیس یدری

علی ربه ام ربه الله

## قرآن را بهتر بشناسیم

(بقیه از صفحه ۹)

هیچ کتابی بجز قرآن نمیتوانست شخصی مانند عمر بسازد که با لباسهای مدرس در مسجد پیغمبر در مدینه می نشست و فرمانهایی برای پادشاهان ایران و مصر و شام میفرستاد و بآنان میگفت که در اداره امور کشور عدالت را رعایت کنید و بزندگی ساده و مستمندانه ای قناعت نمایند و گوش بفریاد کسانی که از حکام و فرمانداران بتنک آمده اند بدهند و از پوشیدن جامه های فاخر و ابریشمین خودداری کنند ؟ آری فقط تعالیم قرآن و مواعظ و اعمال پیغمبر بزرگ اسلام بود که توانست در مکتب خویش سربازان و فرماندهانی تربیت نماید که جواهرات و اشیاء گرانبهای کاخهای ایران را نادیده انگارند و گنجهای مدائن را با چشم طمع نگاه نکنند . آیا تاریخ نظیر چنین نهضت اخلاقی را که بانی آن یکمرد باشد نشان داده است یا نظیر چنین روش و سیستم اجتماعی را ثبت کرده است که چنان کشور بزرگ و تمدن عظیمی را چون کشور و تمدن ایران در مدت کوتاهی تحت سلطه و نفوذ خود در آورد ؟ ... آری ، فقط شخصیت بی نظیر و رفتار و کردار عالی پیغمبر اسلام است که تمام اروپا را غرق در تعجب ساخته است و باعث آن شده که بعضی از اروپاییان در این عصر که قرن بیستم است و پیشرفت غلط تمدن سبب شده که مرگ هر لحظه افراد بشر را تهدید میکند ، ظهور شخصی چون محمد را آرزو کنند .

همه ما نوشته های « توماس کارلایل » نویسنده متفکر و راستگو و یکدل را در خصوص پیامبر اسلام خوانده ایم و همه ما میدانیم که « دکتر جانسن » مرد خدا ترس و خوش قلب اروپائی درباره محمد چه نوشته است و چگونه ندای محمدی را که در دشتها و شهرها و کاخها طنین انداز گردید و مردم را براه راست دعوت کرد ، تشریح نموده است .

## هیچکس دانشگاه

(بقیه از صفحه ۷)

مایه تحصیل آبروی دینی و نماینده دیانت خواهی آن مجلس ارجمند باشد معین سازند البته در این اقدام خدا پسندانه که از هر حیث مبین دلبستگی از کات آن مجلس بارفت بذهب است توده مسلمان خوشنود و اقلیت های فرق مختلفه متنبه و منکوب و بیاری خدا باشد که تمام طبقات روشن فکر بسوی دیانت صحیحی که بتدریج بر این پایه استوار میگردد رهبری شده و گرد مشعل تابان شریعت حلقه زنند و این دعای خیر تاابد بر مجلسیان دوره ۱۵ باقی و برقرار بماند بمنه و کرمه العی منا والتوفیق من الله

از طرف انجمن معارف اسلامی دانشجویان همایون روحی

## تصحیح فرمائید

سطر آخر ستون دوم صفحه ۱۴ همین مجله باید بجای سطر اول همان ستون باشد خواهش داریم تصحیح فرمائید.